

## حوادث ۱۹ خرداد

#### تلنگر

### رفیق کشی با نیزه

مرد جوان که به خاطر کینه قدیمی، دوستش را با نیزه در ساختمان نیمه‌کاره در ماهدشت کرج به قتل رسانده بود، پس از چهار ماه فرار دستگیر شد.

به‌گزارش خبرنگار جام‌جم،اوایل تیرامسال وقتی کارگران ساختمان نیمه‌کاره در ماهدشت کرج به محل کار خود آمدند، متوجه غیبت نگهبان شدند. یکی از کارگران به داخل ساختمان رفت و با دیدن لکه‌های خونی که روی زمین ریخته بود به ماجرا مشکوک شد. او رد خون را گرفت و پشت یکی از ستون‌ها با جسد غرق در خون نگهبان روبه‌رو شد که با ضربه‌های چاقو به قتل رسیده بود.

ماجرای این جنایت‌به‌پلیس گزارش شدودقایقی بعد تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی البرز همراه قاضی الماسی، بازپرس جنایی کرج در محل جنایت حاضر شدند. در بررسی محل سرقت مشخص شد مقتول به نام احمد ، نگهبان ساختمان بوده و شب گذشته به قتل رسیده است. وسایل مقتول و تجهیزات ساختمان سرقت‌نشده‌بودو به‌نظرمی‌رسیداحمد، قربانی انتقام کور شده است. با بررسی دوربین‌های مداربسته اطراف ساختمان، رد مردی به دست آمدمکه‌نیمه‌های‌شب،هراسان‌ازساختمان‌بیرون آمدوآرتجاعدارشد.باکشف‌این‌سرنخ،تحقیقات روی این مرد متمرکز شد که خانواده مقتول با دیدن چهره تنها مظنون پرونده او را شناسایی کردند. مرد جوان به نام یاشار ازدوستان مقتول بود، اما از چندی قبل باهم اختلاف و درگیری پیداکرده بودند. سرهنگ محمد نادر بیگی ، رئیس پلیس آگاهی البرز دراین‌باره به جام جم گفت: یاشار همزمان بااین جنایت فرارکرده‌بود وکارآگاهان‌رداو‌ارد‌ر شهرهای مختلف به‌دست آوردند، اما قبل از حضور پلیس مخفیگاه خود را تغییرمی‌داد. سرانجام‌مقتله‌گذشته‌متهم‌درکت ساختمان نیمه‌کاره در هشتگرد شناسایی شد و قبل از این‌که فرار کند، مأموران او را دستگیر کردند. وی افزود: متهم به این جنایت اعتراف کرد و مدعی شد، مقتول حرف‌هایی پشت سر او زده بود که واقعیت نداشت به همین علت با باهم اختلاف پیداکرده بودند. شب جنایت با میلگردوسپه‌ای شبیه‌نیزه‌دراست‌کرده‌وسراغ دوستش می‌رود. بعد از درگیری با آن نیزه چند ضربه به احمد زده و از محل گریخته‌است.

رئیس پلیس آگاهی البرز خاطرنشان کرد: متهم به‌قتل‌پس‌از اعتراف‌به‌این‌جنایت‌باقرارقانونی در اختیار پلیس قرار گرفت تا به‌زودی صحنه جنایت را بازسازی کند.

#### مرگ پدر در جریان دعوا با طلبکار پسرش

مرد میانسال وقتی برای دریافت طلبش به خانه مرد بدهکار رفت فکر نمی‌کرد در جریان درگیری، باعث مرگ پدر او شود.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، سه‌شنبه سیزدهم آبان امسال یکی از ماموران کلانتری ابوذر با مصطفی واحدی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران تماس گرفت و او را در جریان مرگ مشکوک مردی میانسال قرار داد. بادرستور بازپرس جنایی تحقیقات‌آغاز و معلوم شد ضارب پیش از فرار بازداشت شده‌است. پرونده‌ای در این‌باره در شعبه یازدهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل شد و متهم بازداشت شده به نام شهرام برای ادامه تحقیقات به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد. ماموران با تحقیق از خانواده مرد فوت‌شده پی بردند‌که پسر ۲۵ ساله‌خانواده با فردی دچار مشکل مالی بوده و مرد طلبکار آن روزبرای یافتن پسر خانواده به‌زوروارد خانه‌شان شده و به گفته‌های آنها مبنی برنبود پسرشان در خانه‌توجهی نکرده ودر درگیری باپدر خانواده او را هل داده و باعث مصدومیت و مرگ وی شده‌است. اکنون هم آنها‌زوی به‌اتهام‌کشتن پدرشان شکایت دارند.

در ادامه شهرام گفت: با پسر جوان خانواده مراوده‌های کاری و مالی داشتم، او به من بدهی داشت، اما آن را تسویه‌نمی‌کرد. شکایت‌کردم و حکم جلب وی را گرفتم. اما پیش از اجرا گذاشتن حکم جلب به‌مقابل خانه‌اش رفتم تا برای آخرین بار با او حرف‌بزنم‌که خانواده‌اش گفتند پسرشان در خانه نیست که باور نکردم، با آنها درگیر شدم که یک‌دفعه حال پدر او بد شد و افتاده که بعد فهمیدم فوت کرده‌است. ترسیدم و خواستم فرار کنم‌که بازداشت شدم. من او را هل ندادم. با دستور قضایی قرار شد دوباره از خانواده مرد فوت شده تحقیق کنند. فیلم دوربین‌های مداربسته محل حادثه و اطراف آن بازبینی شود و پزشکی قانونی علت مرگ را اعلام کند.



شکایت بود که مرد رمال تحت تعقیب پلیس فتا قرار گرفت و سرانجام بازداشت شد.او در بازجویی به جرایمش اعتراف کرد. با تحقیق از مرد رمال معلوم شد که او با درج آگهی جعلی در فضای مجازی به‌خصوص شبکه‌های اجتماعی، با قربانیان ارتباط برقرار کرده و با دسترسی به تصاویر خصوصی شهروندان از آنها اخاذی کرده‌است.

و حل مشکلات را داشته، آشنا شده و فرد رمال برای حل مسائل روحی و روانی، از وی درخواست ارسال تصاویر خصوصی‌اش را کرده‌است. شاکی هم برای این‌که مشککش حل شود، عکس‌ها را برای رمال فرستاده و بعد از چند روز رمال به جای حل مشکل او با تهدید به انتشار عکس‌ها، از وی اخاذی کرده‌است. بعد از این

#### محمد جدگال، قربانی جدید آبگیرهای بدون حفاظ چابهار

# داغ پرتکرار هوتگ

تا شش متر، کار ساده‌ای نبود. چند نفر که خواهرم را در هوتگ دیده بودند، به‌سرعت به کمکش آمدند و او را از آب بیرون کشیدند. اهالی روستا وقتی متوجه حادثه شدند، درون هوتگ را گشتند، اما محمد را پیدا نکردند تا این‌که تور و موتور آب آوردند و با خالی کردن هوتگ، محمد پیدا شد.»

محمد يك ساعت زیر آب بود، اما مادرش هنوز امیدوار بود او زنده باشد. او را به بهداری نزدیک محل زندگی‌شان بردند، اما به گفته دایی محمد، هیچ امکاناتی نداشت. باید او را به چابهار می‌بردند که تا آنجا حداقل سه ساعت راه بود که شدنی نبود. محمد به‌همین راحتی جانش را از دست داد. دایی محمد نمی‌داند از کدام دردش بگوید. از هوتگ‌هایی که هر از گاهی هوسی گرفتن جان کودکان را می‌کنند یا زندگی خواهرش: «شوهرخواهرم پاکستانی است و چون جز خواهرم، زن دیگری هم دارد، وقتی به‌ایران می‌آید، به او خرجی می‌دهد. نباید، خودمان مخارجش را پرداخت می‌کنیم. محمده‌با خطر پدرش، هنوز شناسنامه نداشت و به همین خاطر بهداشت و بیمارستان به او خدماتی نمی‌دادند. نمی‌دانیم چرا کسی به مشکلات ما توجه نمی‌کند. هر جای روستا را که نگاه کنید، پر است از هوتگ که عمق‌های زیادی دارد و شده‌اند قاتل جان بچه‌های مان. اینجا همه مجبورند از هوتگ برای شستن لباس یا آب خوردن استفاده کنند، چون آب لوله‌کشی نداریم. هوتگ‌ها را نمی‌توانیم ایمن‌سازی کنیم. اینجا همه کارگر و کشاورز هستند و بیکاری هم زیاد است. هزینه ایمن‌سازی یک هوتگ حداقل ۱۵ میلیون تومان است، دولت می‌تواند این کار را انجام دهد، اما کشاورز و کارگر از کجا این همه پول بیاورد؟ یکی از وزرا، فکر کنم وزیر نیرو بود، وقتی به اینجا آمد، با این‌که به او گفته شده بود

دیگر بزر شدیم از بس در مورد هوتگ‌هایی گفتیم که خیلی راحت جان بچه‌ها را می‌گیرد و داغ به دل پدرها و مادرها می‌گذارد، از گاندو هایی صحبت کردیم که دست

و پای بچه‌ها را یادندان‌های تیزشان قطع می‌کنند یا آنها را می‌کشتند. این همه نوشتیم، اما اتفاقی نیفتاد. نه وضعیت گاندوها سر و سامان داده شد و نه آب روستاییان. سریال مرگ‌های هوتگی تمامی‌ندارد و همین چهارشنبه هفته پیش، دوباره پسر بچه چهارساله‌ای در هوتگ غرق شد، اما مثل همیشه، آب از آب تکان نخورد. محمد جدگال چهارساله، تازه‌ترین قربانی هوتگ است، پسر بچه کوچکی از روستای نندوآباد بغش پلان چابهار. چهار روز از مرگ محمد گذشته و حالا مادر داغدارش دهمپایی‌های کوچک پسرکش را به آغوش می‌کشد و های‌های اشك می‌ریزد.

#### مرگ در کمین محمد

مرگ در هوتگ، کابوس مادر محمد بود و برای همین، چشم از بچه‌هایش بر نمی‌داشت، اما خبر نداشت محمد کوچکش هم طعمه هوتگ می‌شود. اصغر جدگال، دایی محمد از روز حادثه می‌گوید: «آن روز محمد دستشویی کرده‌بود. مادرش به او گفت همان جایی که هست، بماند تا خودش او را کنار هوتگ برود و بشوید. نزدیک خانه يك هوتگ بود و پیری همین‌مادر محمد می‌ترسید. چند دقیقه بعد وقتی خواهرم برگشت، محمد را ندید. اطراف را نگاه کرد، اما نبود. وقتی سمت هوتگ رفت، دهمپایی‌های محمد را دید که روی آب بود. به درون آب هوتگ پرید تا محمد را نجات دهد، اما پیدا کردن او در هوتگی با عمق آب چهار

بازجویی‌ها از متهم به قتل شیما درباره احتمال قتل‌های سریالی آغاز شد

## راز کفش‌های زنانه در خانه شیطان پیر

پیش به حاشیه رودخانه ارس رفتند که جسد در آنجا پیدا نشد. دیروز پهلول به دادسرای جنایی تهران منتقل شد و این بار هم گفته‌های قبلی خود را تکرار کرد و با صدور بازداشت موقت روانه پلیس آگاهی شد. تحقیقات برای کشف جسد همچنان ادامه دارد. با توجه به کشف کفش‌های زنانه در خانه متهم، با دستور قضایی قرار شد که پرونده دختران و زنان گمشده که در چند سال

اخیر ناپدید شده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود ردی از متهم در این پرونده‌ها وجود دارد یا نه؟

#### شیما به‌خاطر مصرف مواد مرد

متهم آرام روی صندلی نشسته و مدام يك جمله را با خودش تکرار می‌کرد من قاتل نیستم، آن دختر فوت شد و از ترسم جسدش را دفن کردم.

#### چه کارای؟

راننده تاکسی بودم، اما بعد وانت گرفتم و به‌عنوان دوره‌گرد لباس و کفش دسته‌دوم می‌فروختم.

#### متاهلی؟

معتاد به شیشه شدم که زنم و بچه‌هایم ترکم کردند.

#### از آشنایی با دختر نوجوان بگو.

او را در پایانه آرتانین تهران دیدم و به خانه‌ام بردم. حدود ۱۰ روز در خانه‌ام بود. مثل من مواد مصرف می‌کرد. قرار شد حالش بهتر شود و به خانه‌اش برود.

#### پس چرا در را به رویش قفل می‌کردی؟

وقتی برای کار از خانه بیرون می‌رفتم در را قفل می‌کردم تا از خانه بیرون نیاید و باعث شك همسایه‌ها شود.

#### چطور فوت شد؟

شب مواد کشیدیم و خوابیدیم. ساعت ۱۰ صبح روز بعد متوجه شدم مرده و نبضش نمی‌زند.

#### جسد را کجا بردی؟

داخل ماشین گذاشتم و راهی زادگاهم در کاشمر شدم. وقتی به حاشیه رودخانه ارس رسیدیم، جسد را از ماشین بیرون آورده و آنجا دفن کردم.

#### ماجرای کفش‌های دخترانه که پلیس از خانه‌ات کشف کرد، چه بود؟

به پلیس هم گفتم، کارم خرید و فروش کفش‌های زنانه و دخترانه دست‌دوم بود.

## محاکمه زنی که با قاتل شوهرش ازدواج کرد

بعد دو نفری با چاقو شوهرم را کشتیم و دو سال بعد ازدواج کردیم. با این اعترافات، شوهر او دستگیر شد و به ارتکاب این جنایت اعتراف کرد. با تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد و متهمان در شعبه دهم پای میز محاکمه قرار گرفتند. در این جلسه اولیای دم مقتول برای رد دو متهم اشد مجازات را درخواست کردند. سپس شاهین در جایگاه قرار گرفت و گفت: من به‌تنهایی مرتکب قتل شدم و همسرم برای این‌که به من کمک کند به همدستی در این جنایت اعتراف کرد. آن روز وقتی به خانه مقتول رفتم او با چاقو به سمت همسرش حمله کرد و من هم در دفاع از زن جوان با چاقو شوهرش را کشتم و روز بعد در باغچه خانه دفن کردم. دو سال بعد سراغ فریبا رفته و با هم ازدواج کردیم.

در ادامه جلسه، فریبا در جایگاه قرار گرفت و حرف‌های شوهرش را تأیید کرد و گفت: من در قتل نقشی نداشتم و شاهین در دفاع از من مرتکب قتل شد.

پس از دفاعیات متهمان، قضات وارد شور شده و شاهین را به قصاص محکوم کرده و فریبا را تبرئه کردند. با اعتراض اولیای دم، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شد و قضات دیوان عالی کشور حکم قصاص شاهین را تأیید کردند اما حکم فریبا نقص شد تا دوباره به اتهامش رسیدگی شود. قضات دیوان عالی کشور، عمل فریبا را از مصادیق مشارکت در قتل تشخیص دادند.

### سرقت ناکام با لباس داعشی‌ها



فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان هم در این‌باره به جام‌جم گفت: در این سرقت شش نفر با لباس شخصی که سه نفر از آنها مسلح به کلاشینکف بودند پس از پیاده‌شدن از یک خودروی پژو ۴۰۵ وارد پاساژ اصحاب شدند که به دلیل صدگولبه بودن شیشه‌ها و به‌صدا در آمدن آژیر خطر ناکام ماندند.

شروع به تیراندازی کرده‌اند که همین باعث شده مشتریان حاضر در پاساژ ترسیده و وحشتزده از آنجا خارج شوند.

دیگر مغازه‌داران نیز با شنیدن صدای تیراندازی در مغازه‌های‌شان پناه گرفته‌اند و در ادامه با بلند شدن صدای زنگ خطر، دزدان از محل فرار کرده‌اند.

#### چه مشکلاتی وجود دارد، حتی نرفت وضعیت هوتگ‌ها را ببینند. ما دردمان را باید به چه کسی بگوییم..»

#### ماهم انسان هستیم و جان داریم

عبدالحمید پاهنگ، یکی از اهالی بخش پلان هم دل پردردی از هوتگ‌ها دارد و می‌گوید: «از چند سال قبل که فضای مجازی نبود، کمتر کسی از هوتگ‌ها و مرگ و میر بچه‌ها در آن خبر داشت، اما حالا چند سالی است که تا بچه‌ای در هوتگ غرق می‌شود، خبرش خیلی‌زود در فضای مجازی منتشر می‌شود و شما خبرنگاران پیگیر آن می‌شوید. مرگ بچه‌ها در هوتگ آن قدر برای عده‌ای عادی